

شناسایی ابعاد عینی-ذهنی مرز محله؛ درس‌هایی از یک تحلیل کیفی با مطالعه‌ی دو نمونه از محلات شهر تبریز

وحیده برنون

گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ناصر براتی^۱

گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

آزاده شاهچراغی

گروه هنر و معماری، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۸

چکیده

نوشتار حاضر پس از شناسایی مولفه‌های موثر در ادراک ساکنین از مرز محله، در صدد پاسخ به این سوال است که اولاً ماهیت واقعی مرز محلات براساس ادراک ذهنی ساکنین از آن چگونه است و ثانیاً آیا می‌توان مبتنی بر مولفه‌های عینی و ذهنی حاصل از توافق عام اکثریت ساکنین، مرز محله را تعیین کرد؟ بدین منظور در این پژوهش کیفی با مرور ادبیات موضوع و جمع‌بندی و تدوین مدل مفهومی برای تعریف مرز محله؛ در گام نخست به شناسایی مولفه‌های ادراک ساکنین از مرز محله (در دو نوع محله‌ی قدیمی و جدید شهر تبریز) پرداختیم و در گام دوم با تعریف سطوح فضایی مرز محلات، محدوده‌ی را با بیشترین هم‌پوشی در ادراک جمعی ساکنین، بعنوان مرز محلات مورد نظر پیشنهاد نمودیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محدوده‌ی محلات دارای سطوح فضایی چندگانه‌ای است که حاصل مولفه‌ها، روابط و رفتار پیچیده در آنهاست و نیازمند برداشت تصاویر ذهنی ساکنین و تحلیل ابعاد عملکردی، کالبدی و معنایی به طور همزمان می‌باشد. پس نمی‌توان با تقسیمات رسمی و از بالا به پایین، محلات را بسادگی مرزبندی نمود و براساس آن برای مردمی که در آن زندگی می‌کنند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری صحیحی انجام داد.

کلمات کلیدی: مرز، مرز محله، بعد ذهنی، بعد عینی، سطوح فضایی

مقدمه

مکانها در مقیاس متفاوتند؛ مکان سکونت من، جایی که من بطور عاطفی، احساس تعلق و دلبستگی به آن می‌کنم ممکن است اتاق من، محله ی من، ایالت من و یا غیره باشد (Lewicka 2009:36)، به نقل از آلتمن و دیگران). علیرغم تنوع زیاد مکانها با آنچه مردم با آن تشخیص هویت می‌کنند، تمرکز متداول پژوهشگران محیطی بر "محله" نقطه میانی مقیاس مکان می‌باشد (Lewicka,2009:36). محله یک مفهوم اجتماعی و جغرافیایی است که نقش بااهمیت و در حال افزایشی در پژوهشها، تصمیمات، سیاستگذارها و اختلافات در رفاه جمعیت‌های شهری بازی می‌کند (Coulton Claudia,2012). ارزش دیگری که امروزه برای محله قائل می‌شوند در ظهور انواع جدیدی از حاکمیت شهری است که آنرا پایین‌ترین مقیاس فضایی برای مدیریت شهری و برنامه‌ریزی می‌دانند (مدنی پور، ۱۳۸۷:۱۷۳). قلمرو واقعی یک محله، بعنوان محدوده‌ی حد فاصل بین ملک خصوصی فرد و عرصه‌ی عمومی شهر، می‌تواند حس تمایز و هویت به ساکنین القا نماید، نیازی که امروزه بیش از پیش در شهرهای بزرگ ناشناخته، حس می‌گردد. بدون مرکز و مرز مشخص، تفکر برنامه‌ریزی محله‌ای دو ویژگی کلیدی خود را از دست می‌دهد. با این حال عمدتاً فرضیه‌ها را در مورد مرز محلات خلاصه می‌کنند. اغلب دانشمندان اجتماعی در تعیین مرز محلات برآمار جغرافیایی و رسمی تکیه می‌کنند، که تعاریف کاربردی ناقصی را برای تحقیق و سیاست‌گذاری پیشنهاد می‌نمایند (Coulton Claudia,2012: 445, Sampson et al.2002). برعکس تئوریا درباره‌ی تعاملات بین ساکنان و محلات شان نمونه‌های اندکی هستند (Sampson et al, 2002:444, Shinn and Toohey,2003). پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده و در بخش اول به مرور، تحلیل و جمع‌بندی ادبیات موجود و پژوهشهای انجام یافته در زمینه‌ی مرز محلات پرداخته است. محصول این بخش چارچوبی مفهومیست که به شناسایی مولفه‌های موثر در ادراک ساکنین از مرز محله می‌پردازد. در بخش دوم طی پیمایش و مصاحبه، با روش اخذ تصویر ذهنی و برداشت ادراک ساکنین مبتنی بر مولفه‌های چهارگانه، به تعیین مرز محله حاصل از اتفاق نظر ساکنین هر یک از محلات همت گماشته می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

مرز

"مرزها" یک مفهوم جدید نیستند از زمانهای دور، وجودهای انسانی به گسترش مرزها علاقمند بوده است. این اشتیاق به یک موانع یا دیوارهایی بر نمی‌گردد، بلکه نقاط رجوع آنها، یک حس اجتماعی میباشد. این نقاط رجوع، آزادی ما را ضمانت می‌کند: آزادی برای خود شخص و برای دیگران (Delphin.M,2012). یونانیان و رومیها اولین کسانی بودند که با مفهوم "مرز" دست به گریبان بودند. جهان بینی یونانی نسبت به بی‌نهایت، بیشتر بر مفهوم محدودیت، تمرکز نموده است. زیرا تنها مفهوم محدودیت است که بر شکل و معیار بندی دلالت می‌کند و بی‌شکلی بعنوان بیانی از نقص، مورد توجه قرار گرفته است (Klause,2009). به نقل از (Aristotle). چندین فیلسوف مشهور مانند لایب‌نیس، کانت، هگل، و کسبرز تاکید نموده اند که توسعه‌ی جهان بدون کاربرد مفهوم مرز

غیرممکن است. مرزها موجودیت را تعریف می نمایند. آنها هویت انسانی را تعیین می کنند. مرزها به چیزها، شخصیت می دهند (Klause,2009). چنانکه هایدگر نیز اشاره می کند «مرز آن نیست که چیزی در آن از پیشروی باز ایستد، بلکه همانگونه که یونانیان می پنداشتند، آنست که چیزی از آن آغاز شده و هویدا شود (شولتز ۱۳۸۱: ۴۲-۴۳). فرایند سرحدگذاری، ابتدا در داستان خلقت ذکر شده است؛ آسمان (هفت آسمان) و زمین، روشن و تاریکی و همچنین آب و زمین تعیین مرز شده اند. پارادایس مفهوم دیگری است که دلالت ضمنی به مرزها می کند (Kummer,K,2009).

لئوناردو داوینچی حدود ۵۰۰ سال پیش گفت که جایی که هیچ مرزی نباشد، هیچ شکلی وجود نخواهد داشت. امروزه روشن می شود که مرزها به اعتبار، احترام و به رسمیت شناخته شدن دلالت می کنند. مرزها "هویتها" و "ارزش" چیزها را حفظ می کنند. امور بیرونی را بازشناسی می کنند، آنها هستند تا "تفاوتها" راونه "اختلافات" را حفظ نمایند (Kummer,K,2009).

مفهوم مرز محله

مفهوم شهر در کل با دارا بودن یک گروه از محلات شکل دهنده ی آن، مفهوم جدیدی نمی باشد (wright,1931). تفکر تفکیک شهر به بخشهای قابل تعریف و مدیریت یکی از دغدغه‌های قدیمی برنامه‌ریزی و طراحی شهری بوده است. یعنی از زمان هیپوداموس که شهروندان را به طبقات درآمدی و انواع زمین تقسیم می کرد (Gorman به نقل از مدنی پور، ۱۳۸۷: ۱۷۴). تا اوایل قرن بیستم که تفکر آلمانی شهر را به زون‌های مشخص تقسیم می کرد (Mumford به نقل از مدنی پور ۱۳۸۷: ۱۷۴). ایده ی غالب در مورد محله اینست که داشتن یک محدودی مشخص، موجب تقویت روابط اجتماعی و عملکردی می شود و حس تعلق به آن به دنبال تعریف یک ناحیه ی مشخص بوجود می آید (کرمونا و تیزدل، ۱۳۸۸: ۲۳۴). محله‌هایی که مرز و محدوده و هویت مشخص دارند بستری آماده برای ایجاد تشابه و تفاوت فراهم می کنند (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۱۸۵). روندی که لغور آن را «حق متفاوت بودن» عنوان می کند؛ به نحوی که به امنیت روحی و ایجاد پناهگاه در مقابل شهر بزرگ ناشناخته را تامین می کند (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۱۸۷). ماتین معتقد است مرز میان محله‌های مختلف تحکیم بخش انسجام آنهاست. الکساندر معتقد است؛ «محله، مسلما، محدوده ای کمابیش مشخص دارد». همچنین به عقیده ی وی قدرتمند بودن محدوده ی محله، امری عملیاتی است. اگر مرز خیلی ضعیف باشد، محله نمی تواند هویت متمایز خود را حفظ کند (مدنی پور، ۱۳۸۷: ۱۳۲). براساس نظر راپاپورت، هویت به تمایز و شناخته شدن افراد و گروهها کمک می کند. تمام اشکال هویت، شامل محتوا و محدوده ای مشخص اند. با در نظر گرفتن چنین تمایزی، تعریف محتوا و محدوده ای که بیانگر حریم محله باشد، دو گام اساسی در شکل گیری هویت محله مسکونی است (عینی فر، ۱۳۸۸). درحالیکه تداوم فضایی و خوانایی، عوامل مهمی برای طراحی محله اند محدوده‌ها و لبه‌های قوی نباید لزوماً "ماهیت کالبدی داشته باشند" (Rapoport, 1982:10). لینچ معتقد است که لبه‌ها و محدوده‌های قوی بجای موانع منزوی کننده ی مجموعه‌ها، خطوط وحدت بخش آنها هستند (lynch,1960,65).

ابعاد عینی تعریف مرز محله

مرز عینی محله می‌تواند به دو نوع طبیعی یا مصنوعی باشد که از عوامل کالبدی حاصل میشوند، مرزهای طبیعی چیزهایی شبیه مناطق خارج شهر، فضاهاى سبز در دسترس، نهرها و غیره و مرزهای مصنوعی مثل جاده‌های کمربندی، نوار صنعتی و... (الکساندر، 1387:123). در شهرهای متراکم لبه واحدهای همسایگی را اغلب زیرساختهایی چون خطوط راه آهن و جاده‌های پر رفت و آمد مشخص و تعریف میکند (حبیب، ۱۳۹۱:۱۰۷). انواع دیگر محلات نیز، تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی یا عملکردی را بکار می‌برند که بوسیله ی یک فرهنگ، قدمت یا میراث مشترک و یا از مشخصه‌های متمایزی همچون؛ اجتماعات دروازه دار، ناحیه ی طراحی شده ی تجاری یا بعنوان بخش فرسوده ی شهری متحد شده اند (Borden.T.F به نقل از، B.Wahl, E.Wilde, 2008:2). بطور کلی مرزهای عینی و از پیش تعیین شده ی محله توسط گروه‌های درونی و بیرونی عبارتند از: محلات سیاسی، محلات اقتصادی-اجتماعی، محلات کالبدی که اغلب بوسیله ی آژانسهای دولتی برای مقاصد اجرایی برنامه‌هایشان تعریف می‌شوند (تایوب و دیگران، به نقل از Chaskin, 1998:4).

ابعاد ذهنی تعریف مرز محلات

مسئله ی تعریف ذهنی محله در مطالعات اجتماعی و محله‌ای از غنای تاریخی برخوردار است (Anderson, 1990; Gould & White, 1974; Guest & Lee, 1984; Hunter, 1974; Keller, 1968; Lee & Campbell, 1997). بسیاری از اندیشمندان همچون کاتلر (۱۹۸۵)، ساتلز (۱۹۶۸) و البرت هانتز (۱۹۷۴) و دیگران از روش ذهنی و برداشت تجربه ی ساکنین از محدوده ی محله، دفاع کرده اند. منتقدان ادعا می‌کنند که تعریف محلات با استفاده از نقشه‌های شناختی دارای توافق کمی در بین ساکنان و افراد بیرونی می‌باشد. با این وجود، شواهد تجربی که فقدان توافق عام را نشان دهد، اندک است و در عوض نقشه‌های شناختی، شباهتهایی را نشان می‌دهد که ساکنین، برای تعریف محله شان، از عوامل ویژه ای استفاده می‌کنند (Hwang, J., 2007). ساکنین در تعریف محلاتشان، ممکن است اطلاعات جمعیتی، مشخصه‌های کالبدی ناحیه را بکار گیرند و یا یک تصور نمادین از محله را مبتنی بر ادراک طولانی مدت از محله ترسیم نمایند (Elizabeth Campbell et al, 2009:464). علیرغم تشخیص اینکه واحدهای آماری ممکن است ارتباط تئوریک محدودی برای مفاهیم مورد مطالعه و تطابق محدودی برای معنای روانشناختی و اجتماعی از محله داشته باشد و برای معیار اجتماعی « تعاملات چهره به چهره ی ساکنین»، خیلی بزرگ می‌باشند، اتکا بر محدوده‌های آماری، بویژه برای تعریف مرزهای محله‌ای کاملاً رایج است (Elizabeth Campbell et al, 2009:464). عناصر موثر در شکل‌گیری این مجموعه از نقشه‌های ذهنی عبارتند از: عناصر کالبدی شامل مسیرها، نشانه‌ها، مرزهای لبه ای. عناصر اجتماعی شامل واحدی از فضاهاى پیوسته که فعالیتهای مختلف اجتماعی یا محتوای نمادین یا تاریخی در آن رخ می‌دهد. عناصر عملکردی شامل نواحی جمعیت شناختی، وجود موسسات اصلی، وجود فرصتها و مراکز فعالیت (تایوب و دیگران، به نقل از Chaskin, 1998:4).

ماهیت فضایی مرز محلات

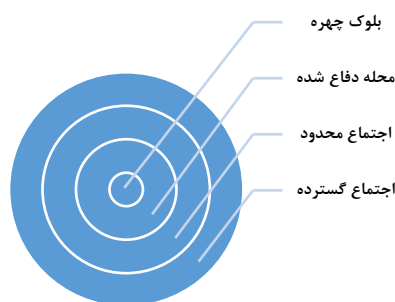
پژوهشهای مختلف پدیدارشناختی بر روی مرز محلات نشان می دهد که محلات بهترین مصداق از نبود نواحی مجزا از هم در یک شهر می باشند (ساتلز، به نقل از Y.Guo and R.Bhat, 2010:4). گالستر در پژوهش خود (۲۰۰۱)، به تشریح این مطلب می پردازد که تعدادی از خصیصه های ساختاری، جمعیتی، محیطی، تعاملات اجتماعی و ویژگیهای احساسی که منجر به تمایز بین محلات می شود. مقیاس جغرافیایی محله اغلب در بین این ویژگیها، متفاوت است (Galster, 2001:2121). کارهای ساتلز (Suttles, ۱۹۷۲) و بیرچ (Birch, 1979) نیز بیان می کند که خانوارهای شهری می توانند چهار مقیاس فضایی مجزا از "محله" را درک نمایند (نمودار ۱):

۱- کوچکترین سطح آن عبارت از بلوک چهره است، ناحیه ای که تا انتهای آن کودکان بدون نظارت والدین اجازه ی بازی دارند (Galster, 2001, 2114). محله در این سطح برای هر شخصی متفاوت است و بعید است که مرز مشخصی داشته باشد (Y.Guo and R.Bhat, 2010:5).

۲- دومین سطح "محله ی دفاع شده"، عبارت از کوچکترین ناحیه ایست که در بردارنده ی یک هویت مشترک ناشی از تضاد یا تمایز بین دیگر نواحی بوده و بوسیله ی مرزها، نشانه های شهری مشخص شده است (Ibid:2112). اندازه ی آن به حد کافی بزرگ بوده و شامل مکملی از تسهیلات محلی می باشد (Y.Guo and R.Bhat, 2010:5).

۳- سطح سوم "اجتماعی از تعهد محدود" می باشد که شامل ناحیه ایست که توسط دولت محلی تعیین شده و مشارکت اجتماعی افراد در آن داوطلبانه میباشد (Galster 2001:2114).

۴- بالاترین مقیاس جغرافیایی از محله، "اجتماع گسترده با تعهد محدود"، بخشی از شهر بوده که هویت آنها معمولاً از سیاستها و برنامه های دولتی ناشی می شود (Y.Guo and R.Bhat, 2010:5).

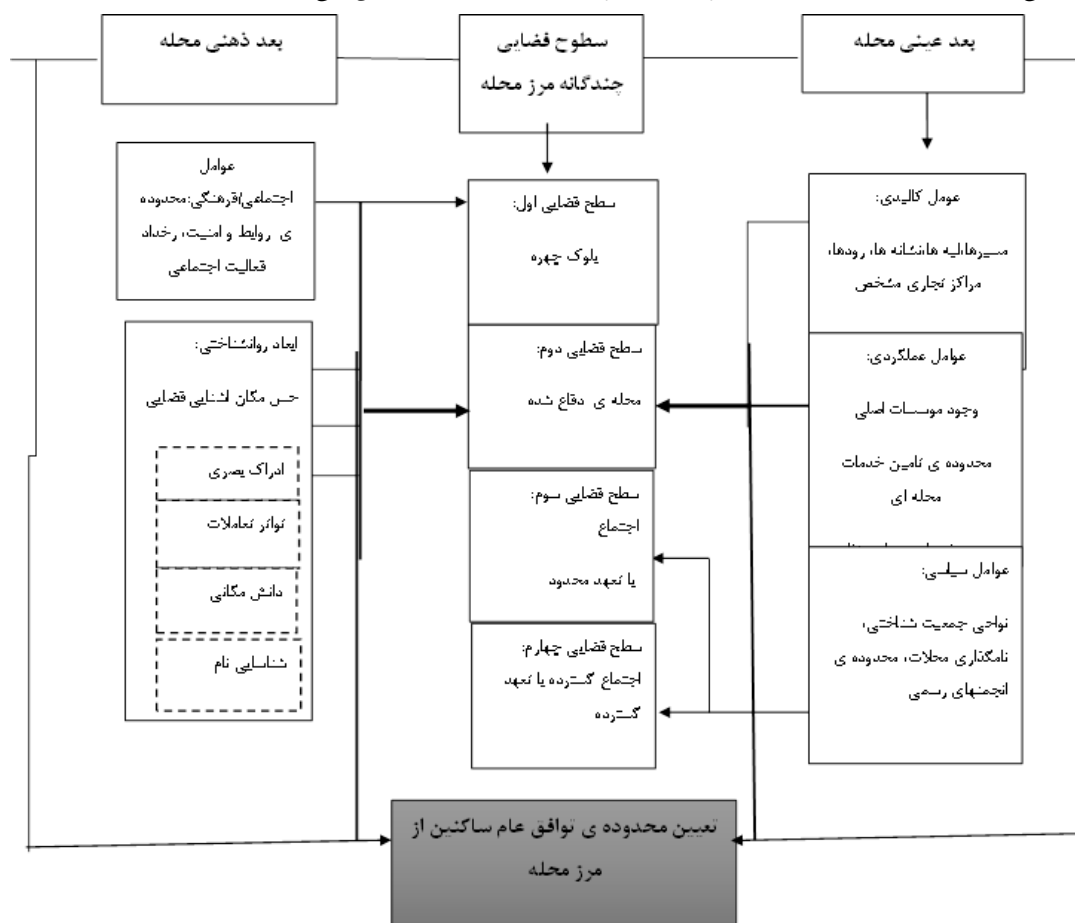


نمودار ۱: لایه های مختلف مرز محلات. ماخذ: نگارندگان

ارائه ی مدل مفهومی پژوهش

در این قسمت بر اساس ادبیات نظری ارائه شده و تحلیل مطالعات و پژوهشهای مختلف، مدل مفهومی (نمودار ۲) برای تعریف مرز محله مبتنی بر مولفه های ذهنی و عینی ارائه می گردد. مبنی بر عمده ی نظریه ها، مرز محلات عناصر ثابت و ایستایی نیست تا با معیارهای کمی و مشخصی قابل تعریف باشد، محدوده ی محلات دارای سطوح فضایی با هویت های چندگانه ای هستند. مدل مفهومی تنظیم شده نشان می دهد که ماهیت فضایی محله بطور کلی در چهار سطح قابل تصور است که هر یک از محدوده ها بر مبنای مولفه های مختلف (عینی و ذهنی) حاصل می گردد.

سطح فضایی اول که ساتلز آنرا «بلوک چهره»^۱ می‌نامد محدوده ایست در حد یک بلوک که حاصل مولفه‌های ذهنی و اجتماعی مبتنی بر ادراک ساکنین از محدوده ی خانه ی خویش تعریف میگردد؛ محدوده ی امن بازی کودکان بدون نظارت والدین. دومین سطح فضایی (بنابر ساتلز، محله ی دفاع شده)^۲، کوچکترین ناحیه‌ای که یک هویت مشترک شناخته شده را برای اعضای درونی و بیرونی در بردارد و اندازه ی آن در محلات مختلف تغییر می‌یابد، و شامل مکملی از خدمات محله‌ای که در چرخه ی حرکت‌های روزانه ی ساکنین می‌باشد.



نمودار ۲- مدل مفهومی تحقیق: تعیین مرز و قلمرو اجتماع محله‌ای مبتنی بر ابعاد عینی و ذهنی محله، ترسیم: نگارندگان

در واقع در بعد عینی دارای مولفه‌های کالبدی و عملکردی (نشانه‌های خاص، معابر و دسترسیها، مراکز محلی) و در بعد ذهنی دارای مولفه‌های اجتماعی (محدوده ی تعاملات روزانه و چهره به چهره ساکنین) و آشنایی فضایی در محدوده ی حرکات روزانه میباشد. سطح سوم فضایی محله (اجتماع با تعهد محدود)، ساختاری که بوسیله ی علائق دولتی و تجاری بیرونی اعمال شده که ساکنین با جوامع چندگانه ای با مرزهای تکه تکه دارای هم پوشی اند. این محدوده در نقشه‌های تفصیلی و کاربری زمین توسط سازمان‌های رسمی بعنوان مرز محله‌ای تقسیم شده و وسعتی بزرگتر دارد که ظرفیت آشنایی فضایی و حس مکان و تعاملات چهره به چهره ساکنین را ندارد. سطح چهارم (اجتماع

¹ Block Face

² Defended community

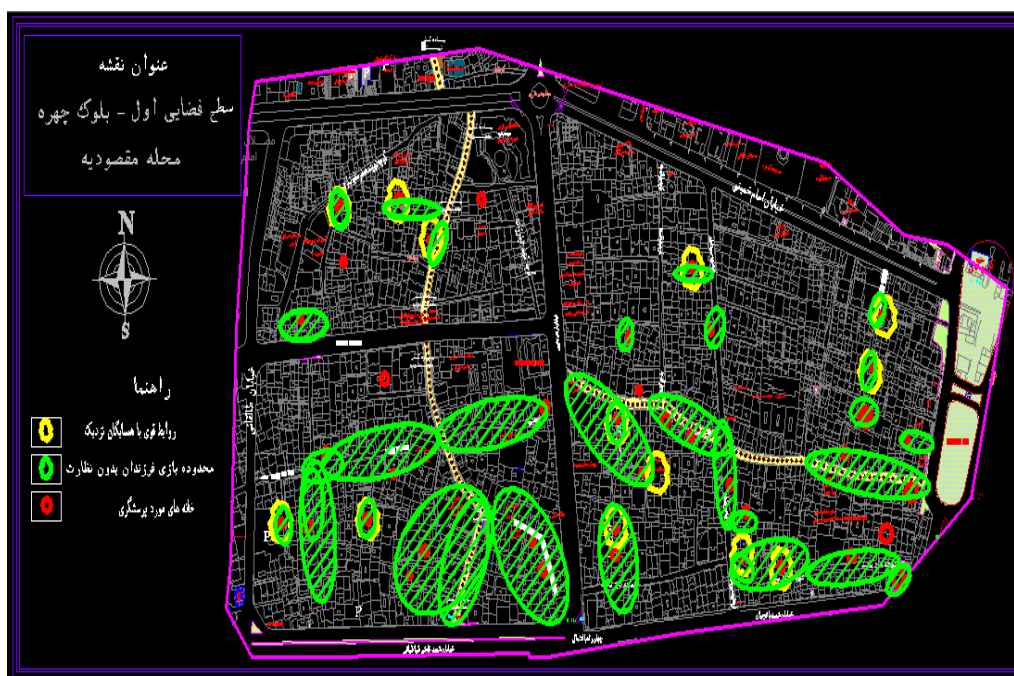
گسترده با مسئولیت محدود)، ناحیه‌ای بزرگ مقیاس است که به بخشهای کلی از یک شهر رجوع می‌کنند مطابق مدل مذکور، در بین سطوح فضایی چندگانه‌ی محلات، سطح دوم فضایی، مبنی بر مولفه‌های کالبدی، عملکردی، اجتماعی و روانشناختی؛ محدوده‌ای است که می‌تواند بالاترین میزان اتفاق نظر را در بین نقشه‌های شناختی و ادراک ذهنی ساکنین در تعریف مرز محله‌شان به خود اختصاص دهد.

مطالعه‌ی نمونه‌های موردی

پیرو کولتن و دیگر پژوهشگران، در این مقاله نیز ما مرزهای محله‌ای تعریف شده بوسیله‌ی ساکنین را با استفاده از فرایند نقشه‌ی ذهنی که با نمونه‌هایی از هر دو گروه (زنان و مردان جوان و میانسال) در دو محله‌ی مقصودیه و ولی عصر ساکن بودند، آزمودیم. ما در مرحله اول با بررسی مولفه‌های (کالبدی، عملکردی، اجتماعی...) موثر در ادراک ذهنی ساکنین، ماهیت فضایی مرز محلات را شناسایی نمودیم. در مرحله دوم، براساس اتفاق نظر اکثریت ساکنین در نقشه‌های ذهنی، محدوده‌ی هر یک از محلات را در سطوح فضایی مرز محلات تعیین نمودیم. در نهایت با اتکا به توافق عمومی نقشه‌های ذهنی ساکنین، به تعریف مرز محلات پرداختیم. تمرکز پژوهش حاضر بر تعاریف مرز ذهنی، یک تلاش برای تکمیل مطالعاتی است که منابع اداری و رسمی را بکار می‌گیرند. بدین ترتیب، مقاله‌ی حاضر به تحلیل و آزمون مدل مفهومی ارائه شده در بین محلات انتخابی از شهر تبریز می‌پردازد. به دلیل گسترده بودن شیوه‌ی مطالعه و لزوم انجام مصاحبه‌ی عمیق از ساکنین مبتنی بر برداشت نقشه‌های ذهنی، به بررسی دو تیپ متفاوت و متمایز از محلات تبریز پرداخته شد. از بین محلات قدیمی شهر تبریز، محله‌ی مقصودیه در بافت تاریخی و از نوع محلات مدرن و طراحی شده، محله‌ی ولی عصر بعنوان نمونه‌های مورد مطالعه برای آزمون مدل پژوهش انتخاب شدند. محله‌ی مقصودیه واقع در مرکز شهر و از محلات قدیمی و باهویت شهر تبریز می‌باشد که در داده‌های طرح تفصیلی منطقه ۸، قسمتهایی از محله‌ی ساعت را به خود اختصاص داده است (مهندسین مشاور نقش محیط، ۱۳۹۰؛ ۲۷۸). کوی ولی عصر یکی از کوی‌های بزرگ، توسعه و طراحی شده‌ی تبریز است که در ناحیه شرقی این شهر واقع شده است. این کوی از جهت ارتفاع، یکی از مناطق مرتفع شهر محسوب می‌گردد. این کوی از محله‌های مرفه نشین شهر به شمار می‌رود. در طرح تفصیلی منطقه کوی ولی عصر به نواحی و محلات متعدد با کدبندی آماری تقسیم شده است. در پژوهش حاضر یکی از محلات آماری که در بخش شمالی کوی واقع شده است، انتخاب گردیده است. در روش میدانی و تنظیم پرسشنامه‌ی مصاحبه، به سنجش روایی و پایایی پرسشنامه‌ها پرداخته شد. روایی سؤالات مربوط به متغیرها، ابتدا از طریق روش تعیین اعتبار محتوایی و با استفاده از نظریات صاحب‌نظران شهرسازی انجام گرفت. سپس برای تعیین پایایی پرسشنامه، از شاخص آلفای کرونباخ استفاده شد. از آنجاییکه هدف برداشت ادراکات ذهنی ساکنین در سطح محله برای تعیین مرز بوده است تلاش گردید تا پرسشگری و انجام مصاحبه در هر محله بین ۶۰ نفر از افراد دارای سنین بالای ۲۰ سال و با مدت اقامت بیش از ۵ سال و به طور برابری از دو جنس زن و مرد به عمل آید. نمونه‌گیری، به صورت خوشه‌ای تصادفی انجام گرفته است.

تحلیل مطالعات میدانی صورت یافته

در مرحله‌ی میدانی و پرسشگری از محلات، برای آزمون مدل مفهومی ارائه شده، ابتدا مولفه‌های مختلف استخراج شده از تئوریا و پژوهشهای پیشین بطور جداگانه‌ای (در دسته بندی ابعاد عینی و ذهنی) مورد مصاحبه قرار گرفت. بطوریکه برای شناسایی ابعاد عینی تعریف مرز توسط ساکنین مولفه‌های کالبدی، عملکردی، عوامل سیاسی مورد پرسشگر قرار گرفت و برای مطالعه‌ی ابعاد ذهنی عوامل اجتماعی، روانشناختی و حس مکان مورد پرسشگری قرار گرفت. در مرحله‌ی بعدی مبتنی بر مولفه‌های مذکور، نحوه‌ی لایه بندی فضایی مرز محلات مشخص گردید بطوریکه مجموع پاسخهای ساکنین مربوط به هر بخش در نقشه‌های جداگانه‌ای ترسیم و نمایش داده شد، برای مشخص شدن سطح فضایی اول (بلوک چهره) پاسخهای ادراک ذهنی ساکنین از محدوده‌ی رخدادهای تعاملات اجتماعی، حس امنیت و بازی کودکان بدون نظارت و... در محلات، بطور جداگانه نشان داده شد. (نقشه‌های ترسیمی ۱ و ۲).



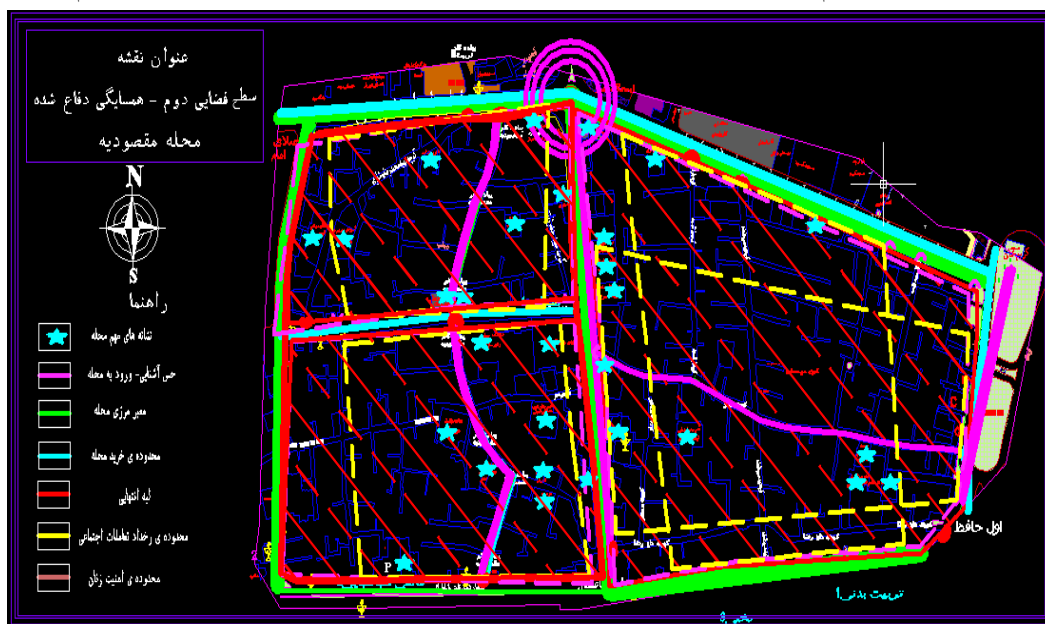
نقشه ۱- سطح فضایی اول در محله‌ی مقصودیه

در مقصودیه اکثریت پاسخ دهندگان تا انتهای کوچه تعاملات صمیمی و محدوده‌ی بازی کودکان بدون نظارت وجود دارد ولی در ولی عصر نیمی از افراد تا انتهای کوی و بلوک مسکونی را ذکر نمودند. این محدوده شامل سطح بسیار کوچکی در حد انتهای کوچه یا انتهای مجتمع مسکونی نسبت به خانه‌ی مورد پرسشگری می باشد. به دنبال آن سطح فضایی دوم که تحت عنوان «همسایگی دفاع شده» از آن یاد می شود و حاصل ترکیبی از مولفه‌های مختلف عینی و ذهنی بطور همزمان می باشد شناسایی گردید.



نقشه ی ۲- سطح فضایی اول در محله ی ولی عصر

بدین منظور با اتکا به ترسیمات نقشه‌های ذهنی ساکنین، محدوده‌ای که حاصل عوامل کالبدی (شامل: معابر مرزی محله، محدوده و لبه‌ی انتهایی محله، مراکز عمده‌ی خرید محلی، عناصر شاخص و نشانه‌های مهم محله)، مولفه‌های عملکردی (شامل: محل ایستگاههای وسایل نقلیه‌ی عمومی، محل مراکز آموزشی محله، مکانهای تسهیلات محلی، پارک و...) در بعد عینی و عوامل اجتماعی (شامل محدوده‌ی رخداد تعاملات اجتماعی چهره‌به‌چهره، محدوده‌ی امنیت زنان در شب و...) عوامل روانشناختی (محدوده‌ی آشنایی فضایی ساکنین، محدوده‌ی مورد علاقه‌ی بیشتر ساکنین، محدوده‌ی حس ورود به محله و...) در بعد ذهنی مشخص گردید. محدوده‌های مذکور در حد بالایی دارای هم‌پوشی بوده و عمدتاً از امتداد معابر اصلی محدودکننده‌ی محله ترسیم شده است.



نقشه ی ۳- سطح فضایی دوم محله ی مقصودیه

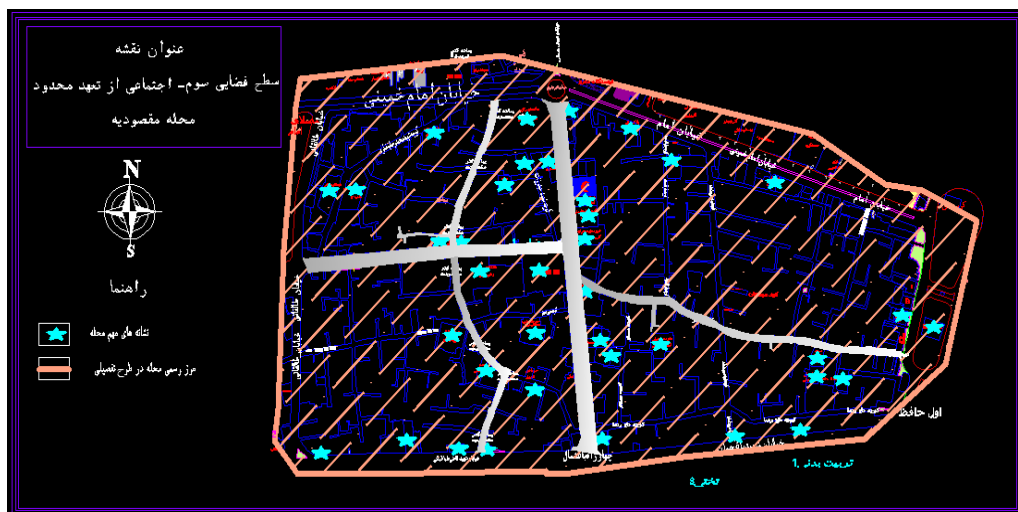
پاسخ‌های ساکنین (طبق نقشه ی ۳ و جدول ۴) نشان می‌دهد که لایه دوم فضایی حاصل از نقشه‌های ذهنی ساکنین، در مقصودیه سطحی بزرگتر را درون کل بافت محله، تا معابر اصلی شکل می‌دهد ولی در ولی عصر سطوح کوچکتری را متأثر از معابر فرعی و خدمات موجود در آن بوجود می‌آورد. قدمت بالای سکونت در محله قدیمی مقصودیه و تعامل و آشنایی بیشتر ساکنین و نیز به هم پیوستگی و امتداد کوچه‌ها تا معابر اصلی منجر به ادراک گسترده‌تر از محدوده محله نسبت به ولی عصر شده است.



نقشه ی ۴- سطح فضایی دوم از محله ی ولی عصر

سطح فضایی سوم (اجتماع کوچک با تعهد محدود)، شامل محدوده ای است که بطور رسمی نامگذاری شده و طبق محله بندی طرح تفصیلی منطقه تقسیم گردیده است. سطحی به مراتب بزرگتر را شامل می‌گردد که در درون خود به محلات ذهنی چندی قابل تقسیم است.

سطح فضایی چهارم (اجتماع گسترده با تعهد محدود) ناحیه‌ای بسیار بزرگتر در سطح شهر است که ناحیه بندی رسمی شهرداری را شامل می‌گردد و در مراجعات اداری ساکنین به سازمانهای دولتی قابل تشخیص می‌باشد.



نقشه ی ۵- سطح فضایی سوم از محله ی مقصودیه



نقشه ی ۶- سطح فضایی سوم از محله ی ولی عصر

جدول ۲- مقایسه ی سطوح مختلف فضایی مرز محلات در محلات مورد پژوهش

سطوح فضایی مختلف مرز محلات	ابعاد	مؤلفه های موثر در ادراک ساکنین	تفاوت ادراک ساکنین محله ی مقصودیه با ولی عصر در ابعاد مختلف
لایه ی اول (بلوک چهره)	ذهنی	محدوده ی تعاملات نزدیک	در مقصودیه اکثراً تا انتهای کوچه تعاملات صمیمی و محدوده ی بازی کودکان بدون نظارت بود. ولی در ولی عصر نیمی از افراد تا انتهای کوی و بلوک مسکونی را ذکر نمودند. بلوک چهره در ولی عصر نسبت به مقصودیه در حال کاهش و از بین رفتن است.
عینی	کالبدی:	معاير، ليه‌ها	در مقصودیه سر کوچه‌های اصلی منتهی به معابر اصلی بعنوان مرز محله در بافت به هم پیوسته بود. در ولی عصر معابر اصلی و فرعی در بافت شطرنجی مرز محسوب می شد. نشانه‌ها در مقصودیه عمدتاً درون بافت و شامل خانه‌های تاریخی و مساجد بود ولی در ولی عصر در معابر مرزی و شامل پارک و برج تجارت جهانی و مجتمع تجاری بود.
عملکردی:	محل تسهیلات و خدمات آموزشی	محل تسهیلات و خدمات آموزشی	عمده ی خدمات محلی و آموزشی در مقصودیه درون بافت بوده ولی در ولی عصر در معابر اصلی و فرعی و مرز محله محل ایستگاههای حمل و نقل در مقصودیه در معابر اصلی مرز محله بوده ولی در ولی عصر در اکثر معابر اصلی و فرعی خدمات تفریحی در مقصودیه در محدوده ی خارج از محله و در ولی عصر در بدنه معابر اصلی و فرعی وجود داشته
لایه دوم (همسایگی دفاع شده)	ذهنی	امنیت زنان در شب روانشناختی: آشنایی فضایی حس مکان	تعاملات و آشنایی فضایی و فضای مورد علاقه و امنیت برای اکثر ساکنین مقصودیه، درون کل بافت و کوچه‌های محله تا معابر مرزی اصلی وجود داشته است. در ولی عصر روابط محدود به ساختمان و بلوک مسکونی بوده و آشنایی فضایی و امنیت و فضای مورد علاقه تا معابر فرعی مرزی وجود داشته است. در نتیجه، لایه دوم فضایی در مقصودیه سطحی بزرگتر را درون کل بافت محله، تا معابر اصلی شکل می دهد ولی در ولی عصر سطوح کوچکتری را متأثر از معابر فرعی و خدمات موجود در آن بوجود می آورد.
لایه سوم (اجتماع با تعهد محدود)	عینی	رسمی و سیاسی: نامگذاری رسمی محله بندی طرح تفصیلی	محله بندی طرح تفصیلی است که محدوده ای بزرگتر از ادراک ساکنین از محلاتشان را در برمیگیرد.
لایه ی چهارم (گسترده با تعهد محدود)	عینی	رسمی و سیاسی	محدوده ی ناحیه بندی عینی در نقشه‌های موجود که شامل چندین محله در مرکز شهر و کل شهرک ولیعصر در طرح تفصیلی می گردد.

منبع: یافته‌های پژوهش

درگام نهایی تحلیل، به تجمیع و هم پوشانی کل پاسخهای ساکنین در نقشه‌های ذهنی تلاش گردید، تا مشخص گردد آیا محدوده ای حاصل از توافق عمومی ساکنین در محلات برای تعریف مرز قابل ترسیم است؟ نتیجه ی همپوشانی نقشه‌های ذهنی کل پرسش شوندگان (کل ۶۰ نفر در هر یک از محلات) نشان می دهد که، محدوده ای با سطح بالای همپوشانی و اتفاق نظر عمومی قابل تشخیص است که در هر دو محله ی ولی عصر و مقصودیه تا حد بالایی منطبق بر سطح فضایی دوم از لایه‌های فرضی مدل مفهومی میباشد (نقشه‌های شماره ۳ و ۴، سطوح فضایی دوم از محلات)

بدین ترتیب مشخص می گردد که ادراکات و برداشتهای ذهنی ساکنین از محله ی زندگی خویش و رفتارهای حاصل از آن، حاصل ابعاد اجتماعی، کالبدی و روانشناختی از محله می باشد. محدوده ی تعیین شده، سطحی است که مردم ادراک بصری و آشنایی فضایی کاملی در استفاده از آن دارند و تا انتهای آن با اهالی و کسبه تعاملات اجتماعی برقرار می کنند و زنان نیز در شب در محدوده ی موردنظر حس امنیت میکنند و از لحاظ کالبدی نیز خدمات و تسهیلات مورد استفاده و عناصر شاخص را مدنظر قرار می دهند.

نتیجه گیری:

در پژوهش حاضر با تحلیل کیفی ادراک ذهنی ساکنین دو محله ی مورد مطالعه، مرزهای فرضی محلات را در سطوح فضایی چندگانه مشخص نمودیم. سطوح فضایی متعدد از مرز محلات، هر کدام تحت تاثیر مولفه‌های مختلفی حاصل گردید. علیرغم وجود تفاوت‌های اساسی در گونه بندی، بافت و قدمت محلات مورد مطالعه؛ هر دو محله محل سکونت طبقه ی متوسط به بالای شهری می باشند. در حالی که مقصودیه به بازار و قلب تجاری شهر تبریز نزدیک است، محله ی ولی عصر نیز دارای یک مرکز فعال تجاری در سطح شهری می باشد. این دو مرکز فعال تاثیرات مهمی در بعد عملکردی ادراک ساکنین از مرز محلات داشته اند. با این وجود تفاوت‌های چشمگیری نیز در ابعاد مختلف بین محلات وجود دارد. سطوح لایه‌های فرضی مرز در محلات حاکی از آنست که در محله ی مقصودیه سطح فضایی اول از مرز، کاملاً محسوس بوده و کوچکترین محدوده ی فضایی از محله (بلوک چهره) از نظر اکثریت مصاحبه شوندگان قابل ادراک است. در حالی که این سطح فضایی در ولی عصر در حال کم رنگ شدن است. محله ی مقصودیه با قدمت و هویت اصیل خود در بین محلات قدیمی تبریز دارای عناصر شاخص و تاریخی متعددی می باشد که نقش عمده ای در ادراک ساکنین دارد. مبتنی بر نقشه‌های شناختی ساکنین، در محله ی مقصودیه در بین عوامل متعددی که لایه دوم فضایی از مرز محله را می آفریند؛ ابعاد ذهنی در قالب مولفه‌های اجتماعی و هویتی_روانشناختی نقش بسیار مهمی را ایفا می نمایند. ساکنین مقصودیه در پاسخ به سوالاتی مانند لبه ی انتهایی محله، عناصر محدود کننده ی محله، محدوده ی آشنایی کامل فضایی، مکان حس ورود به محله عمدتاً سر کوچه‌های به نام محله را ذکر نموده اند (مثلاً تا سر کوچه ی صدر، از سر کوچه ی مقصودیه...) که نشان دهنده ی برجسته و مهم بودن بعد هویت شناختی و معنی در اذهان ساکنین مقصودیه می باشد. این درحالیست که در محله ی ولی عصر (بدون وجود بناهای تاریخی و کوچه‌های با هویت) در بین عوامل متعدد، مولفه‌های عملکردی و

کالبدی نقش موثری در تعریف مرز محلاتشان ایفا می کند؛ بطوریکه عمدتاً معابر فرعی و اصلی تقسیم کننده ی بلوکها و مرکز تجاری و پارک محله بعنوان لبه های انتهایی محله و محدوده ی آشنایی فضایی و حس ورود به محله را شامل می گردد. از آنجاییکه محله ی قدیمی مقصودیه دارای بافت ارگانیک و بهم پیوسته و کوچه های طولانی می باشد ابتدا و انتهای کوچه های مذکور عمدتاً "محدوده ی مرز محلات را تشکیل می دهد و در عین حال کوچه های مذکور با ارتباط متداوم خود نفوذپذیری پیاده و احاطه ی بیشتر ساکنین را به سرتاسر نقاط محله فراهم می سازد از اینرو ادراک ساکنین مقصودیه سطح بزرگتری از محله را در مقایسه با ولی عصر در برمی گیرد. تفسیر پاسخها و نقشه های شناختی ساکنین محلات حاکی از آنست که ابعاد عینی تعریف کننده ی مرز محله با مولفه های کالبدی_عملکردی غالب در محله ی جدید و طراحی شده ی ولی عصر و ابعاد ذهنی با مولفه های اجتماعی و روانشناختی_هویتی، در محله ی قدیمی مقصودیه نقش موثری در تعریف مرز محله توسط ساکنین داشته است. در نهایت امر با همپوشانی نقشه های شناختی ساکنین در همه ی ابعاد مشاهده می گردد که محدوده ی مرزبندی محلات مبتنی بر ادراک ساکنین در هر دو محله، فضای کوچکتری را در مقایسه با مرزبندی رسمی طرح تفصیلی نشان می دهد و ادراک ساکنین در هر دو بافت مورد نظر علیرغم تفاوت های موجود در ابعاد؛ از عوامل و مولفه های متعدد اجتماعی-روانشناختی_عملکردی و کالبدی متاثر است. بنابراین نمی توان صرفاً با اتکا به تعداد و اندازه ی بلوکها و تعداد جمعیت ساکن به مرزبندی صحیحی از ماهیت محلات پرداخت. تعاریف ذهنی ساکنین از محله ممکن است بر استراتژی هایی که ساکنین در تربیت فرزندانشان بکار می گیرند، تاثیرگذار باشد. طرز و منشی که ساکنین در زندگی اجتماعی محله شان دارند به همان نسبت تلاشهایشان در فعالیتهای دسته جمعی موثر است. همچنین آگاهی از ادراکات ذهنی ساکنین از محلات، مرزهای آن، مسائل و استفاده ساکنین از آنها، ممکن است بخشی ضروری برای توانمندسازی و درگیری موثر ساکنین در فعالیتهای شهروندی محلی باشد. بنابراین درک اینکه چطور مردم بطور ذهنی محلاتشان را تعریف می کنند ممکن است صرفاً یاری برای پژوهشگران محیطی نباشد، بلکه همچنین برای فعالان و شاغلان اجتماعی نیز ضروری می باشد. در نتیجه تحقیق حاضر معیارهای ذهنی محله را بعنوان مکملی برای تعاریف سازمانی یا برای معیارهای طرح شده براساس مشاهده ی محققان از فعالیتهای و ویژگیهای محله ای مطرح نمود. کثرت مسلم عوامل اجتماعی که بر مرزهای پدیدارشناختی موثرند و دشواریهای عملی مانند مولفه های ادراک شده، که ممکن است برای محققان آتی مطرح گردد هرچه بیشتر ضرورت تلاشهای آینده را مشخص می نماید که تعاریف عملکردی و بهتری را از فرایندها و خروجی هایی که حاصل تعاریف ذهنی از محله می باشد، ارائه نمایند.

منابع:

الکساندر، کریستوفر و همکارانش ۱۳۸۷. زبان الگو: شهرها. ترجمه رضا کربلایی نوری. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

عینی فر، علیرضا (۱۳۸۸). تحلیل رابطه طراحی کالبدی و تجربه ی محله ی مسکونی. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، شماره ۴۰، ص ۱۹-۲۸.

- مدنی پور، ع. (۱۳۸۷). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه دکتر فرشاد نوریان، تهران انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری
- کرمونا، متیو، تیم هیت، تتراک، استیون تیسدل. (۱۳۸۸) مکانهای عمومی فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری. ترجمه ی فریبا قرانی، مهشید شکوهی، زهرا اهری، اسماعیل صالحی. انتشارات دانشگاه هنر
- مهندسان مشاور نقش محیط، ۱۳۹۰. طرح جامع شهر تبریز. سازمان مسکن و شهرسازی.
- حیب، فرح (۱۳۹۱) جستارهای شهرسازی، تهران، انتشارات نهضت پویا، چاپ اول.
- Anne Vernez Moudon, Chanam Lee, Allen D. Cheadle, Cheza Garvin, Donna Johnson, Thomas L. Schmid, Robert D. Weathers, and Lin Lin, 2006, Journal of Physical Activity and Health, 3, Suppl 1, S99-S117, "Operational Definitions of Walkable Neighborhood: Theoretical and Empirical Insights"
- BIRCH, D., BROWN, E., COLEMAN, R. ET AL, 1979, "The Behavioral Foundations of Neighborhood Change". Washington, DC: USGPO/HUD.
- Bernt, Wahl and Erik, Wilde, 2008 "Mapping The World... One Neighborhood at a Time" University Of California, Berkeley, USA, Wave G. Haney and Eric
- Chaskin, Robert, J. 1998. Neighborhood as a Unit Of Planning and Action: A heuristic approach. *The Journal of Planning Literature* 13(1): 11-30
- Coulton, Claudia, July 2012, Defining Neighborhoods For Research And Policy. City Scope: A Journal of Policy Development and Research, Number 2. Department of Housing and Urban Development. Case Western Reserve University.
- Coulton, Claudia J., Jill Korbin, Tsui Chan, and Marilyn Su. 2001, "Mapping Residents Perceptions of Neighborhood Boundaries: A Methodological Note," American Journal of Community Psychology 29 (2): 371-383, 2001
- Campbell, Elizabeth, Julia R. Henly S. Elliott, and Katherine. 2009. "Subjective Constructions of Neighborhood Boundaries: Lessons From a Qualitative Study of Four Neighborhoods," journal of Urban Affairs 31 (4): 461-490
- Delphin Marechal, 2012, "Analysis Of International and National Boundary Settlement and Demarcation Issues", Belgium
- Elizabeth Campbell, Julia R, Delbert S, Katherin IR, 2009, "Subjective Constructions Of Neighborhood Boundaries: Lessons From A Qualitative Study of four Neighborhoods," JOURNAL OF URBAN AFFAIRS, Volume 31, Number 4, pages 461-490.
- Galster. George, 2001, "On The Nature Of Neighborhood" Urban Studies Journal Foundation.
- Guest, A.M., Lee, B.A., 1984. How urbanites define their neighborhoods. Population and Environment 7(1), 32-56.
- Hwang, Jackelyn. 2007. "Perceptions and Borders of the Changing Neighborhood: A case Study in Philadelphia. Senior Honors Thesis, Sociology Department, Stanford University Advisor: Professor Michael Rosenfeld
- Hunter, Albert. Symbolic Communities: The Persistence and Change of Chicago's Local Communities. Chicago: The University of Chicago Press.
- Kummer Klaus, April 2009, "The Property and The Boundary-From a Philosophical View"-, CLGE Seminar in Bergen
- Lee, Barrett A., and Karen E. Campbell. 1997. "Common Ground? Urban Neighborhoods as Survey Respondents See Them," Social Science Quarterly 78 (4): 922-936
- Lee, B.A., Campbell, K.E., Miller, O., 1991. Racial differences in urban neighboring. Sociological Forum 9(3), 525-550.
- Lynch, Kevin, 1960, The Image of the City, Cambridge, MA: MIT Press
- Rapoport, Amos, 1982, Identity and Environment: A Cross-Cultural Perspective. In J. S. Duncan ed, Housing and Identity: A Cross-Cultural Perspective, London: Croom Helm, pp. 6-35

- S.Knowles, , 1978, "Perception of Neighborhood by city and Suburban Residents" Journal of Human Ecology, Vol 6, No.2
- Sampson, Robert J., Jeffery D. Morenoff, and Thomas Gannon_Rowley.2002. Assessing Neighborhood Effects:Social Processes and New Directions in Research, Annual Review of Sociology28(1):443_478
- Sampson, Robert J., and Stephen W. Raudenbush. 2004. " Seeing Disorder:Neighborhood Stigma and the Social Construction of Broken Windows,"Social Psychology Quarterly 67 (4):319_342.
- Shinn,M. and Siobham M. Toohy. 2003."Community contexts of Human Welfare,"Annual Review of Psychology 54(1):427_459.
- Suttles, G.D., 1972. The Social Construction of Communities. Chicago: University of Chicago Press
- wright, Henry, December 1960, American Society of Planning Officials, Information Report No, 141, "Neighborhood Boundary, Discussion of Neighborhood Planning. Speech before meeting of the American city planning Institute.
- Y.Guo, Jessica And R.Bhat, Chandra, 2010, "*Operationalizing the Concept of Neighborhood: Application to Residential Location Choice Analysis*" Department of Cxivil Engineering, University of Texas at Austin, 1 University Station C1761, Austin,USA.